

گزارشی از حال و هوای بازارچه مشاغل خانگی در منطقه ما

از بازار «زیتون» دست خالی بر نمی گردید

۴



مکان نما

هر چند دانه ای را که قلاب بافی می کند، یک نگین را هم لایه لا اضافه می کند تا کار زیباتر شود. نمونه کارهای آماده اش، جذاب است و مشتری ها را به پرسیدن قیمت ها وادار می کند. او ۴۴ سال دارد و با کمک دختر و دوستش، از یک کفی طبی، کفش هایی با زیبایی تحسین برانگیز تولید می کند. بافت رویه برای هر کفش، از او که ماهر و تند دست است، دست کم چهار ساعت وقت مفید می گیرد؛ با این حال می گوید: قیمت هایم را به امید فروش بیشتر، کاهش داده ام. این کار، نتیجه داده و استقبال مشتری های بیشتر شده است.

● از «تولید به مصرف» واقعی

این بانوی هنرمند، به موقعیت بازارچه و هم جواری آن با بوستان زیتون اشاره می کند و می گوید: بوستان ها آسیب های خودشان را دارند. اگر، یک نگهبان یا مأمور، به ویژه شب ها، در بازارچه و اطراف آن قدم بزنند، حس خوب امنیت و لذت کار در بازارچه، بیشتر می شود. اطلاع رسانی درباره بازارچه، دیگر خواسته او ست؛ «برخی مشتری ها می گویند از اهالی خیابان مفتاح هستند اما کاملاً اتفاقی و عبوری متوجه بازارچه شدند و خبر آن را جایی نشنیده و نخوانده بودند.»

صحبت های این فروشنده راضایی، از اهالی محله شهید قربانی تأیید می کند. او که برای فرزند خردسالش، لیف عروسکی خریده است، می گوید: اهل فضای مجازی هستم اما خبر این بازارچه را جایی ندیده بودم. کالاهای خوبی دارد و قیمت هایش هم مناسب است. چون واسطه ای در کار نیست؛ یک «از تولید به مصرف» واقعی.

و سبزیجات خشک تولید می کند. این تولیدات، حاصل تلاش یازده بانویی است که با او همکاری می کنند. تعدادشان تا همین پارسال ۲۲ نفر بود و شرایط بازار، او را به تعدیل نیرو وادار کرد. سالاری از شرایط بازارچه، رضایت کامل دارد، چه از جانی آن که در محلی پرتردد و پر مشتری است، چه از امکاناتی مثل برق، سازه و میز و صندلی ها و چه هزینه ای که بابت حضور در نمایشگاه پرداخته است. او می گوید اگر این قبیل نمایشگاه ها دوام داشته باشد، می تواند بانوان بیشتری را به کار دعوت کند.

● قیمت کمتر، فروش بیشتر

ساعت حوالی ۱۳ است و مریم پاسبان، از خلوت بودن نسبی بازارچه در این ساعت از روز، برای تمام کردن کارهای نیمه کاره اش استفاده می کند. او در حال بافتن رویه برای یک جفت کفش مجلسی است.

فرزانه شهامت | جمعشان جمع است؛ تولیدکننده هایی که حاشیه بوستان زیتون، محل نمایش توانمندی هاییشان شده است؛ از دست سازه هایی با صدف که خاطرات دریا را به یاد می آورد تا خراطی هایی که هنوز، عطر چوب درختان جنگلی را به یادگار دارند. سبدهای حصیری، خوراکی های عاری از مواد نگهدارنده، زیورآلات مهره ای و بافتنی هایی که با ذوق و ظرافت هنرمندان، تولید و عرضه می شوند، گوشه هایی از جذابیت های این بازارچه است که تماشای آن، گذر زمان را از خاطر رهگذران می برد. انبوه شهروندان و زائرانی که خیابان مفتاح را برای تفریح و بازارگردی انتخاب می کنند، می توانند تاییست و ششمین روز از ماه جاری، از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۰ شب، مهمان زنان و مردانی از محلات مختلف مشهد باشند که محصولات خود را در این بازارچه، عرضه کرده اند.

● حمایت در عمل

مسئولان سازمان سامان دهی مشاغل شهری و فراورده های کشاورزی شهرداری مشهد می گویند هدفشان از راه اندازی این بازارچه، حمایت از مشاغل خانگی و کسب و کارهای نوپا بوده و غرفه دارانی که حضور بی خبر ما، غافلگیرشان کرده است، به اتفاق می گویند که این هدف، محقق شده است. یکی از کسانی که برای گفت و گو داوطلب است، محسن سالاری طریقه نام دارد؛ کامل مردی پنجاه و دو ساله که در کارگاهش، میوه



محمدطاها دلاور، نوجوان محله قرقی
موفقیت در ورزش و تحصیل را با هم دارد

قهرمان شاگرد اول



امید محله

● پیش آمده است که در مدرسه یابین

بچه های محله، کسی را به ورزش و باشگاه تشویق کنی؟

متأسفانه در محله ما به خاطر هزینه زیاد باشگاه ها و وسایل ورزشی، خیلی از بچه ها ورزش را کنار می گذارند. ولی من توانستم برادر کوچک ترم را با خودم به باشگاه بیاورم و با او ورزش کنم.

● پس در حال حاضر شما سه خواهر و برادرید که هر

سه ورزشکار رزمی هستید؟
بله، دقیقاً! ما حریف های تمرینی یکدیگر در خانه هستیم.

● حمایت پدر و مادر از شما چگونه است؟

پدر و مادرم خیلی زحمت می کشند تا ما سه ورزشکار بتوانیم مسیرمان را ادامه دهیم. اما مهم تر از همه، تحمل سه نوجوان رزمی کار در یک خانه است. مخصوصاً وقتی مسابقه ای در پیش داریم، خانه شبیه یک میدان جنگ واقعی می شود!

● هدف و آرزویی که برای آینده داری، چیست؟

هفتم شرکت در مسابقات جهانی است. دوست دارم روزی عضو تیم ملی ایران شوم، لباس تیم ملی را بپوشم و با درخشش در مسابقات جهانی، نام و پرچم کشورم را بالا ببرم.

سال ۱۴۰۳، کسب عنوان فنی ترین فایتر خراسان رضوی در سال ۱۴۰۴.

● یک ورزشکار حرفه ای مثل تو چطور ورزش را با درس خواندن هماهنگ می کند؟

رسیدگی به مدرسه و درس ها همیشه برایم اولویت داشته است و تا حالا همیشه شاگرد اول بوده ام. تمرین های ورزشی ام معمولاً عصرها در باشگاه انجام می شود؛ بنابراین قبل از آن به درس هایم می رسم و بعد می روم تمرین. هیچ وقت پیش نیامده است که به خاطر خستگی از ورزش، درس هایم را نیمه کاره رها کنم.

سکینه تاجی | در میان هیاهوی دنیای ورزش های رزمی، گاهی نوجوانانی دیده می شوند که از همان سال های کودکی، استعداد و عشق به مبارزه را در وجود خود یافته اند. محمدطاها دلاور یکی از همین چهره های بانگیزه است؛ نوجوانی یازده ساله که با شش سال تلاش و پشتکار در رشته کونگ فو تو آ، بیش از سی عنوان قهرمانی در کارنامه اش دارد و امسال نیز عنوان فنی ترین مبارز استان خراسان رضوی را از آن خود کرده است.

● چه مدت است که در ورزش کونگ فو تو آ مشغول به فعالیت هستی؟

از وقتی پنج سالم بود شروع کردم و زیر نظر استاد حامد رمضان زاده تمرین می کنم. الان هم شش سال است که خیلی جدی و حرفه ای این ورزش را دنبال می کنم.

● چطور شد که به این رشته ورزشی علاقه پیدا کردی؟

من همیشه ورزش های رزمی را دوست داشتم و چون خواهر بزرگ ترم هم این ورزش را تمرین می کرد، من هم علاقه مند شدم. بعد از آن از خانواده ام خواستم که مرا در باشگاه ثبت نام کنند.

● چند تا از مهم ترین افتخارات را نام ببر.

مقام اول مسابقات قهرمانی استان خراسان رضوی در مشهد در سال ۱۴۰۲، مقام اول مسابقات چند جانبه خراسان رضوی و شمالی در شهرستان قوچان در درده نونهالان در سال ۱۴۰۳، نفر اول مسابقات قهرمانی کشور نیمه آزاد آقایان انجمن کمپو در استان گیلان در

